

منشا و مشروعیت امارات قضایی

* میثم دوستی پور

** روح الله دهقانی

*** عبدالحسین رضایی راد

**** سید حسین آل طاهها

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۵

چکیده

ادله‌ی اثبات دعوی در فرآیند دادرسی، نقش اساسی دارد. روند صحیح و قانونی اثبات، از خصوصیات دادرسی عادلانه می‌باشد. یکی از راه‌های قانونی جهت اثبات دعوا، اماره قضایی است که به دلیل پیشرفت علوم، جایگاه و اعتبار خاصی در میان سایر ادله‌ی اثبات دعوی دارد. دلایل فقهی نیز بر مشروعیت اماره قضایی نزد شارع، گواهی می‌دهند و آن را یکی از راه‌های معتبر در اجرای عدالت نشان می‌دهند. منشا امارات قضایی ظنون دادرسان، عرف و عادت و اوضاع و احوال می‌باشد که برطبق هر کدام از این‌ها می‌توان امارات قضایی جدید را کشف کرد. از امارات قضایی در مسیر دادرسی اثبات حق‌الله، نباید مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا اصل بر سترپوشی می‌باشد و فقط باید در اثبات، حق‌الناس به آن استناد گردد.

واژه‌های کلیدی: اماره قضایی، فقه، مشروعیت، حق‌الناس، دادرسی.

* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز meysamdoosty@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز

*** استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

**** استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

امروزه در سیستم قضایی ایران، امارات قضایی در میان ادله‌ی اثبات دعوا نقش به‌سزایی دارد و قانون مدنی، امارات قضایی را در ماده‌ی ۱۳۲۴ چنین تعریف می‌کند: «اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده است عبارت است از: اوضاع و احوالی در خصوص مورد، و در صورتی قابل استناد است که دعوا با شهادت شهود قابل اثبات باشد؛ یا ادله‌ی دیگر را تکمیل کند.» این ماده‌ی قانونی، امارات قضایی را در دعوایی معتبر می‌داند که دعوا با شهادت شهود قابل استناد باشد و مواد (۱۳۰۷-۱۳۰۸) قانون مدنی در مورد محدودیت شهادت می‌باشد. در سال ۱۳۶۶ با حذف مواد محدودیت شهادت، اعتبار آن گسترش یافت، و به تبع حذف مواد محدودیت شهادت، محدودیت امارات قضایی برداشته شد و اکنون در کلیه‌ی دعاوی معتبر می‌باشد. از سوی دیگر، تعریف قانون مدنی به گونه‌ای است که تمام دلایل جدیدی را که علم الکترونیک در اختیار انسان قرار می‌دهد، شامل می‌شود و دارای اهمیت بسیار زیادی می‌باشد. از آنجا که قانون‌گذار، شناخت امارات قضایی جدید را در اختیار دادرس قرار داده است، شناخت منشا و مشروعیت امارات قضایی بسیار ضروری است.

بیان مسئله: ماده قانونی که در مورد امارات قضایی می‌باشد و در بالا هم ذکر شد، از چند جهت به درستی و با شفافیت تبیین نشده است. باید به وضوح در ماده بیان می‌شد که اولاً؛ منشا امارات قضایی از کجاست و از چه راه‌هایی می‌توان امارات قضایی جدید را به دست آورد؟ ثانیاً؛ مشروعیت کدام یک از امارات قضایی مورد تأیید شارع می‌باشد؟ آیا مشروعیت و تأیید شارع مدخلیتی در اماره‌ی مورد استناد دارد، یا انتخاب و تولید امارات قضایی به اختیار قاضی است؟ ثالثاً؛ استفاده از اماره قضایی در کلیه‌ی دعاوی ناظر به حق‌الله و حق‌الناس هر دو مجاز می‌باشد یا آن که فقط در محدوده‌ی دعاوی حق‌الناس حجیت دارد؟ در این تحقیق سعی شده است مشروعیت اماره‌ی قضایی در فقه، منشا آن و چگونگی دست یافتن و میزان اعتبار این امارات قضایی، در حد توان تبیین شود.

روش اجرای تحقیق: روش این تحقیق کتابخانه‌ای و پدیده‌شناسانه است. این پدیده‌ی فقهی - حقوقی به بیان دیگر با اتکا به منابع این دو روش یعنی؛ ادله عقلی و متون دینی چون کتاب، سنت و قوانین موضوعه مورد مطالعه قرار گرفته است. پس از ذکر منشا و ادله‌ی مشروعیت، نحوه‌ی کاربرد آن در صحنه‌ی عمل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- منشا امارات قضایی

اماره قضایی مانند سایر ادله‌ی اثبات دعوی، دارای منشا خاص می‌باشد. این منشاها سازنده‌ی آن است. منظور از منشا یعنی؛ چیزی که امارات قضایی از آن نشأت می‌گیرند. شناخت این منشاها، ما را در شناخت بهتر مفهوم اماره قضایی، کارکرد و نقش آن در دادرسی و در تعارض سایر ادله، یاری خواهد کرد. به علت اهمیت این مبانی، سه مورد مهم از آن را بررسی خواهیم کرد:

۱-۱- ظنون دادرسان

در تعریف «ظن» گفته شده: ظنّ حالتی است نفسانی بین قطع و شک متساوی الطرفین. یعنی؛ از شک بالاتر و از یقین فروتر است. ظنّ بر دو گونه است: (۱) آن ظنّی که به صورت اطمینان در می‌آید و نمودی از علم است. (۲) ظنّی که به صورت اطمینان در نیاید، و جز در موارد خاص با تجویز قانون حجت ندارد. (محمدی، ۱۳۵۶: ۲۷۸)

اما ظنّ اطمینانی همه‌جا جز در مسایل جزایی، حجت است، و دلیل عدم حجیت ظنّ در مسایل جزایی نیز، قاعده «درء الحدود بالشهات» است. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۸۱: ش ۹۱۸۶)

در زندگی قضایی، کشف واقع به آن معنی که در حلّ مجهولات مورد نظر است مورد توجه نمی‌باشد؛ زیرا مجهولات در زندگی قضایی بی‌حد و شمار هستند. و منتظر حل مجهول مانندن چرخه‌ی زندگی را مختل می‌کند و ناگزیر باید در علم

حقوق و فن قضا، راه‌های دیگری برای حل مجهولات جستجو کرد. به همین دلیل آقای نراقی، استاد شیخ انصاری این نظریه را آورده است: «در حقوق به واسطه‌ی علم عادی باید مسایل را درک کرد.» منظور از علم عادی، علمی است که اغلب یک جامعه وقتی به آن حد رسیدند، احتمال خلاف را به دانسته‌های خود راه نمی‌دهند. در حالی که ممکن است عقلاً احتمال خلاف آن توسط اقلیت دانشمندان و تحصیل کرده‌ها داده شود. از نظریه‌ی علم عادی دست کم فهمیده می‌شود که کشف واقع به آن معنی که در علوم طبیعی مدنظر است، منظور علم حقوق نیست. (نراقی، ۱۳۷۳: ۱۵۳) وقتی که اساس کار علم حقوق، علم عادی باشد که هست، دنبال کشف واقع گشتن در جایی که توان به دست آوردن علم عادی وجود ندارد، عبث است. مؤید این نظر آن است، که قانون‌گذاران حتی در مورد وضع فروض قانونی اساساً زمینه ظن هم وجود ندارد. ولی به حکم مصلحت اندیشی است که قانونی به صورت فروض قانونی و اصول عملیه به وجود می‌آورند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶: ۶۲۲)

در اثبات سنتی و آرمانی، اندیشه‌های علمی می‌کوشیدند که یقین و علم را مبنای اصلی اثبات و سبب آسودگی وجدان قاضی سازند و ظن، اعتباری نداشت مگر این که قانون آن را مهم‌تر بداند، ولی با وجود اصل قرار دادن حکومت یقین، این حاشیه‌ی امنیتی وجود داشت که ظن نزدیک به علم نیز مانند یقین است؛ زیرا سخت‌گیری در این باره اگر از حد معقول بگذرد نظام اثباتی را دچار اختلال می‌سازد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

روشن است که این گفته، دفاع از ظن مطلق و صرف نیست بلکه، حمایت از ظن نزدیک به علم است. در همین راستا از مواد (۱۳۲۱-۱۳۲۶) قانون مدنی خصوصاً از ماده‌ی ۷ قانون شهادت و امارات مصوب تاریخ ۱۳۰۸/۴/۳۰ که قید قوی و موجه بودن امارات را به کار برده است، استفاده می‌شود که اماره قضایی باید برای دادرس ایجاد اطمینان کند. این اطمینان در اصطلاح فقها، علم عادی نامیده می‌شود. کسانی که مبنای امارات قضایی را ظنون دادرسان معرفی کرده‌اند، دلیل قاطع دارند و به استناد ظنونی که حجیت آن‌ها به موجب صریح قانون اعلان

نشده، نباید حقوق مردم را ملعبه قرار داد و شأن قضایی، استواری در کردار و رفتار است تا امنیت قضایی را پدید آورد، در حالی که با عمل به ظن بدون اطمینان، این امنیت متزلزل می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶: ۶۶۹) به خصوص این که دانش امروز بر مبنای حساب احتمالات و آمار ناشی از آن به پیشرفت‌های شگرف خود ادامه می‌دهد و خردمندان نیز به ظن قوی خود اعتماد می‌کنند. حدس‌های نخستین، پایه‌گذار علم کنونی است. در دعاوی نیز دادگاه‌ها بر پایه همین حدس‌ها و احتمالات و ظن معتبر، داوری می‌کنند و به فصل خصومت می‌پردازند.

بی‌گمان، در زمانی که قانون مدنی به تصویب رسید و هم‌چنین در دورانی که فقیهان بر بی‌اعتباری ظن تأیید نشده، تأکید داشتند، (نائینی، بی‌تا: ۳۱) هیچ‌کس حدس نمی‌زد که پیشرفت‌های علمی و اظهار نظرهای کارشناسی بر پایه نشانه‌ها، اهمیتی در اثبات وقایع مادی و ارکان دعوا پیدا کند و گرنه بحث‌ها و مقررات، رنگ دیگری به خود می‌گرفت. برای مثال؛ کارشناسی که به هنگام تصادف حضور نداشته، با توجه به قرائن، مسئول تصادف را شناسایی می‌کند. جراح کلیه با توجه به این که ظن به موفقیت عمل پیوند دارد دست به عمل می‌زند. نمایندگان مجلس لویحی را به تصویب می‌رسانند که احتمال می‌دهند مفید باشند. امروزه در دادگاه‌های کیفری، قرائن، نشانه‌ها و آزمایش‌های علمی از دلایل شایع اثبات وقایع است. در بسیاری از موارد قضات از تمییز زمان ارتکاب جنایت و اثر انگشت متهم بر روی آلت قتل و مطالعه‌ی انگیزه‌ی ارتکاب و ده‌ها قرینه دیگر، نسبت به انتساب جرم به متهم تصمیم می‌گیرند، در حالی که شبهه‌ی احتمال خلاف در تمام یا بیشتر نتیجه‌گیری‌ها وجود دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۷۰)

درباره دیگر دلایل نیز، کم و بیش احتمال، ظن، و قانون غلبه، حکومت می‌کند. در شهادت، قناعت وجدان دادرس، معیار صداقت و صلاحیت شاهد است. دادرس جز از راه اعتماد به قرائن، حدس و احتمال به نتیجه نمی‌رسد. در اقرار و سند نیز قانون چنین فرض می‌کند که مفاد آن‌ها با واقع منطبق است. پس یکی از مبانی امارات قضایی ظنون و برآورد دادرسان است و نمی‌توان بر اماره قضایی به دلیل

این که مبنای آن ظن و احتمال است خرده گرفت. چرا که در اکثر ادله‌ی اثبات دعوی، دادرسان از ظن و احتمال استفاده می‌کنند.

۲-۱- عرف و عادت

یکی دیگر از منسایهای مهم اماره قضایی، عرف و عادت هر جامعه است. عرف در اصطلاح فقها، روش مستمر بر جامعه در گفتار یا رفتار است و لازم نیست همه افراد یک قوم آن روش را داشته باشد تا عرف محقق شود، بلکه، همین کافی است که اغلب آنان دارای روش مزبور باشند و عرف به همین مقدار محقق می‌شود. (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۸۱: ۴۴۸-۴۴۷)

عرف در بسیاری از متون حقوقی نفوذ کرده است و یکی از منابع مهم حقوق به شمار می‌رود. در مورد امارات هم وضعیت به همین منوال است و بسیاری از امارات از عرفیاتی که بین مردم متداول است، گرفته شده‌اند و قانون‌گذار به آنها اعتبار داده است. بسیاری از امارات قضایی بر پایه‌ی عرف‌ها و عادت‌های اجتماعی مردم است و قاضی با اجازه‌ی کلی قانون، آنها را برای کشف موضوعات، قضایا و اوضاع و احوال در امور مختلف به کار می‌برد. به عبارت دیگر؛ قاضی در حدود مجاز و معقول از رسوم متداول که قانون به آن اشاره نکرده است، به عنوان قواعد علمی و تجربی شناخته شده‌ای برای حل قضایای متنازع فیه، به کمک می‌طلبد. در بحث از قوت امارات قضایی که گاهی به نحو الزام آوری به قاضی تحمیل می‌شود، می‌گویند این بر اساس عرف و تنها عرف است که یک اماره قضایی می‌تواند برای قاضی الزام آور باشد. (دکوتینی، ۱۹۵۰م: ۱۱۴)

در شرع نیز به عرف توجه خاصی شده است و بیشتر مواردی که مورد نظر عرف بوده مورد امضاء قرار گرفته است. بدیهی است بیشتر طرق و اماراتی که بین مردم متعارف است و به آن عمل می‌نمایند، از مخترعات شرع نیست بلکه، از عرفیات متداوله بین خود مردم می‌باشد که هنگام اثبات مقاصد خود از آن جهت که

مانند علم تا اندازه‌ی محرز و کاشف است به آن تمسک می‌نمایند. و شارع مقدس نیز این امارات را امضا کرده است. (سنگلجی، ۱۳۶۹: ۵۲)

بر خلاف اماره قانونی، قلمرو اماره قضایی محدود به احکام قانونی نیست و غیر محصور است. در هر دعوا نشانه‌هایی وجود دارد که اوضاع و احوال خاص، نتیجه‌ی معینی را به ذهن دادرس القاء می‌کند. به همین دلیل شمار اماره‌های قضایی را نمی‌توان محصور کرد و عرف و عادت می‌تواند به کشف اماره‌های تازه‌ی بپردازد. به‌عنوان مثال؛ اگر این رسم و عرف پذیرفته شود که مصالح ساختمانی در محل کارگاه تحویل داده شود، دادگاه می‌تواند این رسم را مبنای کشف حکم غالب سازد و در اختلاف در محل تسلیم، از آن نتیجه بگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۶۶)

هم‌چنان که دادگاه‌ها حق دارند اماراتی را که متکی به غلبه هستند و در عرف و عادت وجود دارند، ولی در متون قوانین ذکر نشده‌اند مورد استناد و اسباب کار خود برای فصل خصومت قرار دهند. چنان‌که دیوان کشور ما چنین کاری کرده است و در حکم تمیزی شماره ۲۲۰ مورخ ۱۳۱۸/۲/۱۲ مقرر داشته است «صدور چک دلیل اشتغال ذمه صادر کننده است.» این درس صحیح را به دیگران آموخته است و حقا باید دادرسان برای این‌گونه آرا ارزش فراوان قایل شوند و از آن‌ها، به آسانی نگذرند زیرا؛ این‌گونه آرا در کویر زندگی قضایی مانند ستاره‌های راهنمایی هستند که راه را به کمک آن‌ها می‌توان شناخت. پس یکی از منشاهای امارات قضایی عرف و عادت رایج مردم است.

۳-۱- اوضاع و احوال و قراین

مبنای دیگری که برای امارات قضایی قابل ذکر است، اوضاع و احوال یا همان قرائن و نشانه‌ها می‌باشد. از ماده‌ی (۱۳۲۱) قانون مدنی: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.» چنین برمی‌آید که اصل قرینه‌ها که مبدأ و پایه‌ی استنتاج است، اماره نامیده می‌شود. این ظهور موجب شده است که اکثر نویسندگان حقوقی نیز در

تعریف اماره به همان نشانه‌ها، قرینه‌ها و اوضاع و احوال تکیه کنند. (امامی، ۱۳۷۶: ۲۰۷) (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۳) معنی لغوی اماره نیز که به معنای علامت است به این برداشت کمک می‌کند.

ماده‌ی (۱۳۴۹) قانون مدنی فرانسه نیز که به احتمال فراوان الهام بخش اصلی نویسندگان قانون مدنی کشور ما، در تعریف اماره بوده است، نتایجی که قانون یا قاضی از واقعه‌ی معلوم برای دست‌یابی به مجهول مطلوب می‌گیرد، اماره نامیده می‌شود و اندیشمندان نیز از آن استقبال کرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

نویسندگان مصری نیز به تبعیت از قانون مدنی فرانسه، استنتاج قاضی یا قانون‌گذار را از قراین و اوضاع و احوال را اماره دانسته‌اند. (نشات، ۲۰۰۵م: ۴۱۰) (سنهوردی، ۱۹۵۲م: ۱۷۳) پس یکی از مبانی امارات قضایی اوضاع و احوال و قراین است که در نظر قاضی خودنمایی می‌کند. در واقع در حقوق مدنی مصر، اوضاع و احوال مهم‌ترین مبنا برای اماره‌ی قضایی می‌باشد. (توفیق، ۲۰۰۳: ۲۰۶) پس یکی دیگر از مبانی و منشاها‌ی اماره‌ی قضایی اوضاع و احوال و قراین می‌باشد. اوضاع و احوال می‌تواند امارات جدیدی را برای قاضی به ارمغان بیاورد.

۲- مشروعیت امارات قضایی از دیدگاه فقهی

مسائل قضایی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، چون با حیثیت، آبرو، جان و مال مردم سر و کار دارد. در این حوزه هر چیزی نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد. هر سیستم حقوقی، اصول و مبانی، قواعد، و چهارچوب خاصی دارد. به همین جهت لازم است بعد از شناخت منشا امارات قضایی، از مشروعیت این دلیل بحث شود. در این‌جا برخی از ادله‌ی حجیت امارات را به اختصار ذکر می‌کنیم.

۱-۲- ادله‌ی قرآنی

از برخی آیات استفاده می‌شود که اگر قراین بر مطلبی دلالت قطعی بکند، پذیرفته می‌شود. اهم این آیات عبارتند از:

الف. قرآن در مورد برادران حضرت یوسف می‌فرماید: (وَ جَاءُو عَلٰی قَمِيصِهٖ بَدْمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْراً) (یوسف/۱۸) «جامه‌اش را که به خون دروغین آغشته بود، آوردند. یعقوب گفت: نفس شما، کاری را در نظرتان بیاراسته است.» این آیه اشاره به ماجرای حضرت یوسف دارد که وقتی او را درون چاه گذاشتند، پیراهن او را از تنش در آوردند و خون‌آلود کردند و نزد پدرشان حضرت یعقوب آوردند و گفتند که گرگ یوسف را خورده است. پدرشان همین که چشمش بر آن پیراهن سالم افتاد همه چیز را فهمید و گفت شما دروغ می‌گویید. بلکه؛ هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است و صدا زد چرا جای دندان و چنگال گرگ در آن نیست؟ (مکارم، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

به نظر می‌رسد استنباط حضرت یعقوب از سالم بودن پیراهن یوسف برای کذب ادعای فرزندان، می‌تواند دلیل بر حجیت قراین و اماراتی باشد که به صورت قطعی به مدلول خود دلالت می‌کنند. (شورابی، بی‌تا: ۱۲۱) چنان که بسیاری از حقوق‌دانان با همین آیه به حجیت قراین و امارات استدلال کرده‌اند (تیجکانی، بی‌تا: ۲۷۴). شاید گفته شود که این جریان مربوط به یک مسئله‌ی غیر قضایی است و استدلال به آن، برای مسایل قضایی صحیح نیست. در جواب باید گفت اولاً؛ به نظر می‌رسد جریان یاد شده، یک مسئله‌ی قضایی بوده است. ثانیاً؛ مفسران و فقهای اسلام در مقام تبیین و تفسیر آیات و روایات و استدلال به آنها، شأن صدور روایات و شأن نزول آیات را مخصّص نمی‌دانند و از آن، القای خصوصیت کرده و می‌گویند: «مورد مخصّص نیست». لذا بر فرض عدم قبول جواب نخست، می‌گوییم وقتی که یک قرینه دلالت بر مطلبی داشت، جریان یاد شده آن را معتبر می‌داند و این حکم مختص آن مورد نیست. ثالثاً؛ اگر جریان مزبور نشان می‌دهد که قرینه‌ی قطعی الدلاله و دلالت عقلی حجت است، این حجت در باب قضا بایستی به طریق

اولی جریان داشته باشد. به بیان دیگر؛ اگر از این جریان استفاده شود که در غیر مسایل قضایی، قرینه حجت است، در باب قضا و به خصوص در حقوق الناس که مورد اهتمام شارع مقدس است، بایستی به طریق اولی حجت باشد تا از این رهگذر بتوان از حقوق شهروندان پاسداری و حراست کرد.

ب. در مورد پاره شدن پیراهن یوسف قرآن کریم می‌فرماید: ((وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَّقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) (یوسف ۲۶ و ۲۷): «و یکی از کسان زن، گواهی داد که اگر جامه‌اش از پیش دریده شود زن راست می‌گوید و او دروغگوست (۲۶) و اگر جامه‌اش از پس دریده است، زن دروغ می‌گوید و او راستگوست (۲۷)».

این آیه اشاره به جریان تهمت زلیخا به حضرت یوسف در حضور عزیز مصر دارد که زلیخا ادعا کرد که حضرت یوسف خواسته است که با وی زنا کند در این هنگام بچه‌ی شیرخواری در آن جمع لب به سخن گشود و شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده باشد، آن زن دروغ می‌گوید و یوسف راستگو است و اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده است آن زن راست می‌گوید و یوسف دروغگوست. عزیز مصر این داوری را که بسیار حساب شده بود، پسندید. در پیراهن یوسف خیره شد و هنگامی که دید پیراهن حضرت یوسف از پشت پاره شده است، پی به حقیقت برد و خطاب به همسرش گفت: این کار از مکر و فریب شما زنان است که مکر شما زنان عظیم است. به یوسف گفت: تو از این ماجرا صرف نظر کن و دیگر چیزی نگو. (مکارم، ۱۳۷۷: ۲۸۶-۲۸۳)

برخی از حقوق دانان عرب نیز در حجیت قراین در باب قضا، به آیات مورد بحث استناد کرده‌اند. (فتحی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۳) (زحیلی، بی تا: ۵۰۲) در تفسیر نمونه، هم در ذیل این آیه آمده است: «چه دلیلی از این روشن تر، چرا که اگر تقاضا از طرف همسر عزیز بوده، او به پشت سر یوسف دویده است و یوسف در حال فرار که پیراهنش را گرفته، و مسلماً از پشت پاره می‌شد و اگر یوسف به همسر عزیز هجوم برده و او فرار کرده، یا رو در رو به دفاع از خویش برخاسته، مسلماً پیراهن

یوسف از جلو پاره خواهد شد. چه جالب که این مسئله‌ی ساده‌ی پاره شدن پیراهن، مسیر زندگی بی‌گناهی را تغییر دهد و همین امر کوچک سندی، بر پاکی او، و دلیلی بر رسوایی مجرمی می‌گردد. عزیز مصر این داوری را که بسیار حساب شده بود پسندید. (مکارم، ۱۳۷۷: ۳۸۶-۳۸۵)

ج. برخی از آیات هم‌چون «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد). (مائده، ۴۲) و آیه‌ی «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید). (نساء، ۵۸) به قضات دستور می‌دهد که مطابق قسط، عدل و حق حکم کنند. از این آیات استفاده می‌شود که در اسلام هدف از قضا، احقاق حق و اجرای عدل است و قضات مامور هستند که به این هدف متعالی دست یابند و امارات به خصوص امارات قضایی، یکی از ابزارهای رسیدن به حق و حقیقت است. از این رو قضات می‌توانند از همه‌ی ظرفیت‌های مشروع از جمله امارات قضایی و راه‌های علمی اثبات جرم برای رسیدن به هدف مزبور استفاده کنند.

آیات یاد شده در این فقره چنان که گذشت حکم دادن مطابق قسط، عدل و حق را به مسلمانان و قضات دستور می‌دهد. با توجه به این که امروزه پرونده‌ها نسبت به گذشته دارای پیچیدگی خاصی است و دانش حقوقی قضات، جوابگوی زوایای غیر حقوقی آنها نیست، قضات جهت اشراف به ابعاد پرونده‌ها ناگزیرند از آرا کارشناسان و دستاوردهای علوم گوناگون، از جمله راه‌های علمی اثبات جرم که نوعی از امارات است، استفاده کنند تا بتوانند در چهارچوب قسط، عدل و حق حکم صادر کنند. از این جهت استدلال به اعتبار امارات به وسیله‌ی آیات مورد اشاره صحیح به نظر می‌رسد، زیرا فرض بر این است که استفاده از امارات و تکنولوژی روز زمینه‌ی تحقق عدالت را بیش از فرض عدم بهره‌گیری از آنها فراهم می‌سازد.

در حوزه‌ی مسایل مستحدثه همین مقدار که عدم مخالفت دین با آن از طرق گوناگون، حتی از طریق سکوت احراز شود، کافی و کارساز است. به بیان دیگر؛ در

مسایل مستحدثه فقهی لازم نیست موافقت شارع مقدس احراز شود. بلکه در اغلب موارد صرف احراز عدم مخالفت از طرق مختلف حتی از طریق سکوت ادله کفایت می‌کند. در مسئله‌ی استفاده از طرق علمی و امارات در اثبات جرم و احقاق حقوق شهروندان و برقراری نظم و امنیت در جامعه که زمینه‌ساز رشد و ترفیع و تعالی جامعه است، باید گفت از قرآن کریم و از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که بهره‌گیری از آن‌ها جایز است. این مطلب نه از سکوت آیات، بلکه از دلالت آیات استفاده می‌شود و اگر کسی در آن تردید و مناقشه کند، باید گفت دست کم از مجموع آیات فوق چنین استفاده می‌شود که استفاده از قراین قطعی و امارات محکم از نظر قرآن کریم امری مطرود و مذموم نیست. چرا که خود قرآن در آیات یاد شده چه در مسایل قضایی و چه غیر قضایی بدون رد، آن را ذکر می‌کند و ای بسا اگر ناپسند بود باید قرآن آن را رد می‌کرد.

۲-۲- ادله‌ی روایی

موارد زیادی از سنت به مشروعیت امارات قضایی دلالت دارد. از جمله، قضاوت‌های حضرت علی (ع). ما در اینجا فقط به ذکر یک مورد، آن هم در زمان پیامبر اسلام اشاره می‌کنیم.

عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: «در جنگ بدر دو جوان انصاری به نام‌های معاذ بن عفرأ و معاذ بن عمرو از من خواستند که در بین کفار، ابوجهل را شناسایی کرده و به آن‌ها نشان بدهم تا آن‌ها وی را بکشند. بعد از شناسایی، آن دو جوان به ابوجهل حمله کرده و سرانجام وی را کشتند. سپس خدمت پیامبر اسلام رسیدند و به ایشان کشتن ابوجهل را خبر دادند. آن حضرت سؤال کرد کدام یک از شما وی را کشتید؟ هر کدامشان گفتند من کشتم. حضرت سؤال کردند، شمشیرتان را پاک کرده‌اید؟ گفتند نه. پس آن حضرت شمشیرها را به دقت نگاه کردند و فرمودند: هر دوی شما در قتل وی همکاری داشتید ولی افتخار سلب حیات وی، نصیب معاذ بن عمرو شده است.» پیامبر اسلام (ص) از خونین بودن شمشیر آن دو جوان فهمیدند

که هر دو در این کار شرکت داشتند و لذا فرمودند: هر دوی شما، وی را کشتید. اما از آنجا که شمشیر معاذ بن عمرو از جهت طول، بیشتر خونین بود دریافتند که شمشیر وی بیشتر از دیگری وارد بدن ابوجهل شده، در نتیجه باعث جان باختن وی گردیده است. از این رو حضرت فرمودند: افتخار سلب، نصیب معاذ بن عمرو است». (تجکانی، بی تا: ۲۷۹)

چون هر کدام از آن دو جوان انصاری می‌خواستند مدال افتخار کشتن ابوجهل نصیب وی شود، مدعی قتل وی بودند، ولی هیچ کدام بینه‌ی بر این کار نداشتند. آن حضرت از یک شاهد عینی و اماره‌ی قطعی استفاده کردند و با دقت در محل خونین شمشیرها نتیجه‌ای منطبق بر واقع اخذ کردند. از آنجا که این عملکرد رسول اکرم (ص) منبعت از وحی نبود بلکه یک اقدام عقلایی و کارشناسی بود ما نیز می‌توانیم در خور توان خود، از این قبیل اطلاعات استفاده کنیم.

از این مورد یاد شده و موارد زیادی از قضاوت‌های حضرت علی (ع) که به دلیل اختصار، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم، استفاده می‌شود که در فرآیند اثبات جرم و جرم یابی، می‌توان پا را از ادله‌ی سنتی اثبات دعوا فراتر گذاشت و عملکرد معصوم هم نشان می‌دهد که استفاده از طرق و امارات و قراین مختلف در مسایل قضایی منع شرعی ندارد. چرا که فعل معصوم از مصادیق «سنت» است و حداقل دلالت «فعل معصوم» که همه‌ی اصولیین آن را می‌پذیرد، افاده‌ی اباحه است. (مظفر، ۱۴۰۳ق: ۶۲) ممکن است کسی مدعی شود که این‌گونه رفتارها، از جمله احکام مخصوص امام است. و اگر چنین باشد دیگر در حق دیگر مسلمانان افاده‌ی اباحه نمی‌کند. ولی باید گفت که هیچ‌کس استفاده از قراین و امارات را جز احکام اختصاصی شخص معصوم یا منصب ایشان ندانسته است. در مواردی که اختصاص یا عدم اختصاص عملی بر ما معلوم نباشد، عموم «ادله‌ی اشتراک در تکلیف» اقتضا می‌کند که ایشان در آن عمل با سایر مسلمانان از نظر حکم یکسان است. از این رو انجام آن توسط معصوم (ع) در حق ما مفید اباحه است.

۳-۲- دلیل عقلی

یکی از ادله‌ی چهارگانه در فقه اسلامی، دلیل عقلی است و به وسیله‌ی آن مستحدثات فقهی زیادی قابل حل است. تعداد زیادی از وقایع به وسیله‌ی شهادت و اقرار و کتابت قابل اثبات نیست. اگر به قاضی استفاده از قرائنی را که بیانگر حق و دال بر آن است اجازه ندهیم، حقوق مردم ضایع می‌شود. در حالی که شارع به شدت خواهان آن است که حقوق مردم حفظ شود و به صاحبان‌اش برسد. قضاوت بر اساس قراین با هدف شارع که همان اقامه عدل در میان جامعه، رساندن حقوق به صاحبان‌اش و برچیدن بساط فساد از جامعه است، هم‌خوانی دارد. (زحیلی، بی‌تا: ۴۱۸)

هر چند شارع مقدس علاقه‌مند به رساندن حقوق به صاحبان‌اش است، از این-رو در پاره‌ای موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال را در نظر گرفته است، تا حقوق مردم از بین نرود، و شارع مقدس به تبرئه‌ی افراد بی‌گناه حریص‌تر است و مجازات هیچ بی‌گناهی را صحیح نمی‌داند. لذا اصل براءت را توصیه می‌کند که می‌بایستی همواره در رسیدگی‌ها مورد توجه قضات قرار بگیرد. قاضی باید در نظام حقوقی امروز تا آنجا که امکان دارد از امارات، به خصوص امارات قضایی برای رسیدن به حقیقت و حکم صالح استفاده کند. این امارات نه تنها در مسیر دادرسی به ضرر افراد نیست، بلکه جامعه را به سمت و سوی یک سیستم حقوقی جامع و عادل سوق می‌دهد.

۳- قلمرو اعتبار امارات قضایی و راه‌های علمی از نظر فقه اسلامی

قبل از این که از قلمرو و اعتبار امارات قضایی بحث شود، باید جایگاه ادله به درستی تبیین شود. اما جایگاه ادله‌ی اثبات دعوی در فقه، شفاف تبیین نشده است. تنها پاره‌ای از حقوق‌دانان به آن اشاره کرده‌اند. این دسته از حقوق‌دانان نیز دچار اختلاف گردیده‌اند و در مجموع سه نظر ابراز داشته‌اند:

الف. حاکمیت سیستم اقناع وجدانی قاضی (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۴۱)

ب. حاکمیت نظام ادله‌ی قانونی (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۴۸)

ج. روش مختلط یعنی؛ نسبت به حدود، نظام ادله‌ی قانونی و نسبت به بقیه‌ی جرایم سیستم اقتناع وجدانی، قاضی حاکم است. (گلدوزیان، ۱۳۷۴: ۸۲) (ابوحسان، ۱۴۰۸ق: ۲۵۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دیدگاه‌های یاد شده به همه‌ی جرایم از نظر حق‌الله یا حق‌الناس بودن به یک شکل نگریسته‌اند که قابل انتقاد به نظر می‌رسد. چه آن که اسلام در حقوق‌الله اصل ستر، جرم پوشی، مسامحه و تخفیف را در نظر دارد ولی در حقوق‌الناس کاملاً عکس آن برخورد می‌کند. (عوده، ۱۴۱۵ق: ۴۴۱)

در نتیجه اختلاف برخورد بین حق‌الله و حق‌الناس، باید به ادله‌ی اثبات دعوا نیز سایه افکند. به بیان دیگر جهت جامه‌ی عمل پوشانیدن به اصل ستر، مسامحه و تخفیف در برخورد با حق‌الله و تلاش در احقاق حق مردم، بایستی ادله‌ی اثبات دعوا نیز با آن همسو و هماهنگ باشد و گرنه به هدف مطلوب شارع نمی‌رسیم. بنابراین به نظر می‌رسد ادله‌ی اثبات جرم در جرایمی که جنبه‌ی خصوصی و حق‌الناس ندارد، «موضوعیت» دارد. بدین معنا که تعدی از ادله‌ی مخصوص و استفاده از طرق دیگر جایز نیست. به بیان دیگر، اسلام در حق‌الله جرایمی را مستوجب مجازات می‌داند که از طرق خاص ثابت شده باشد. نظری کوتاه به احکام اسلامی و سیره‌ی عملی رسول اکرم (ص) نیز ما را به بدان رهنمون می‌سازد. علمای اسلام نیز ادای شهادت در حقوق‌الله را مکروه دانسته و شهادت فرع و شهادت واحد و یمین را نمی‌پذیرند. به قضات نیز توصیه می‌شود که جلوی اقرار مرتکب را بگیرند. از این رو اسلام در این گونه جرایم، به دنبال ستر و عدم افشاست. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) بعد از اجرای حد «ماعز» که به اصرار خود به زنا اقرار کرده بود، فرمودند: «اگر این عمل را می‌پوشاند و سپس توبه می‌کرد برای او بهتر بود.» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۶) هم‌چنین حضرت علی (ع) بعد از رجم کسی که اقرار به زنا کرده بود، فرمودند: «ای مردم! هر کس این کار حرام را انجام داده است بین خود و خدا توبه کند. به خدا قسم، توبه کردن پنهانی از این که انسان خود را رسوا کند و آبرویش را از بین ببرد بهتر است.» (رمضان، ۱۳۸۰: ۴۰۱)

از موضع‌گیری پیشوایان معصوم (ع) و توصیه آنان به استتار این گونه جرایم استفاده می‌شود که قاضی نباید جهت اثبات جرایم یاد شده، پا را فراتر بگذارد. ولی در حقوق الناس به دلیل اهمیتی که این گونه دعاوی نزد شارع دارد، ادله‌ی اثبات جرم هم‌چون نظام اقناع وجدانی قاضی «طریقیت» دارد. بدین معنا که؛ قاضی از هر راهی به مجرمیت متهم علم پیدا کرد، می‌بایست حکم صادر کند و نمی‌تواند خود را در ادله‌ی مخصوص، مقید و محصور سازد. در اسلام، قاضی در حقوق الناس از تحصیل دلیل، منع نشده است و می‌تواند از قراین موجود در هر دعوی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می‌آید حجت است و باید طبق آن حکم دهد و احقاق حق کند و محصور جلوه دادن ادله‌ی اثبات دعوا در چهار یا هر عدد دیگر واقعاً بی‌مورد است. (رشتی، ۱۴۰۱: ۱۰۴) البته در قانون مجازات اسلامی جدید، به این تفاوت اشاره شده است و قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۴۱ این قانون بیان می‌کند: «در صورت نبودن ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار و ربایش یا اغفال یا مواردی که در حکم ارتکاب به عنف است از شمول این حکم مستثنی است.» این قانون در جرایم منافی با عفت، قاضی را ملزم به تبعیت از ادله‌ی قانونی می‌کند و در غیر منافی عفت دست قاضی را برای استفاده از اماره قضایی و راه‌های علمی آزاد می‌گذارد.

بنابراین ادله در حقوق الناس طریقیت دارد، و برای احقاق آن می‌توان از هر تلاش مشروع و منطقی سود جست ولی در حقوق الله ادله‌ی اثبات جرم موضوعیت دارد و از ادله‌ی غیر مخصوص نمی‌توان استفاده کرد، مگر در پرتو علم قاضی، و آن هم بر مبنای فتوای فقهای که آن را حجت می‌دانند. در این صورت قاضی بر اساس آیه‌ی نفی تجسس (حجرات: ۱۲) نباید تلاش کند تا خود را به علم برساند. چه آن که اگر خود متهم درصدد اقرار باشد در حقوق الله به قاضی توصیه شده است تا می‌تواند جلو اقرار او را بگیرد.

با توجه به این که ادله‌ی اثبات در حقوق الله موضوعیت دارد، و در اثبات آن نمی‌توان از امارات قضایی و راه‌های علمی برای اثبات جرم استفاده کرد. ولی به

استناد قاعده‌ی «درء الحدود بالشبهات» می‌توان حق الله را با استفاده از امارات و راه‌های علمی رفع کرد. چنان که نقل شده است؛ حضرت علی (ع) در جریان اتهام زنا با دختر باکره که شهود کافی با شرایط لازم بدان شهادت داده بودند امر را جهت تحقیق بیش‌تر به زنان قابل‌محول فرمودند. زنان یاد شده بعد از معاینات لازم ابراز داشتند، دختر باکره و میرا از این اتهام است. آن حضرت فرمودند: «من کسی را که از طرف خداوند مهر عفت دارد، حد نمی‌زنم.» و وی را تبرئه کردند، هر چند ظاهراً دلیل کافی (شهادت شهود) برای اثبات اتهام وجود داشت. در نتیجه می‌توان با به کارگیری امارات، شبهه‌ی لازم را ایجاد و متهمان را تبرئه کرد. (شورابی، بی تا: ۱۷۲)

می‌توان از راه‌های علمی و امارات قضایی در جرایم مستلزم حقوق الناس به ویژه در مواردی که ادله‌ی مخصوص وجود نداشته باشد، استفاده کرد. هم‌چنین می‌توان مقدمات حصول علم را فراهم کرده و قضات را به علم و اقناع وجدانی برساند که در این صورت قاضی بر اساس مبنای مشهور فقهای شیعه می‌تواند در صدور حکم - چه در حقوق الناس و چه در حقوق الله به علم به دست آمده استناد کند. ولی از نظر مبانی فقهی هم‌چون اصل ستر و جرم پوشی و نفی تجسس در جرایم، مستوجب حقوق الله محض و به‌ویژه در جرایم عفاف، ملزم نیست از تمام ظرفیت‌های موجود و امارات استفاده کند و خود را به علم برساند. چه‌آن‌که در این‌گونه جرایم جهت‌گیری کلی اسلام - به‌ویژه قبل از اثبات جرم - ستر جرم و تبرئه‌ی متهم است تا از این رهگذر، آبروی مسلمانان حفظ شود.

۴- نتیجه‌گیری

با مطالعه در علم حقوق به این نتیجه می‌رسیم که امارات قضایی در میان ادله‌ی اثبات دعوی، اهمیت گسترده‌ای دارد. در جامعه‌ی امروزی یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توان به کمک آن عدالت را اجرا کرد و حق را به حقدار رساند، استفاده از امارات قضایی در دعاوی کیفری و حقوقی می‌باشد.

قرآن و سنت، مشروعیت و جواز استفاده از امارات قضایی را در حد گسترده تأیید کرده‌اند و از آنجا که در حق الناس برعکس حق الله، ادله‌ی اثبات دعوی طریقی دارند، می‌توان تحت عنوان اماره قضایی از راه‌هایی علمی جدید به خصوص علم الکترونیک، در ادله‌ی اثبات دعوی استفاده کرد.

راه‌های علمی زیادی مثل ضبط صدا و انگشت نگاری وجود دارد که در میان ادله‌ی اثبات دعوی پیش‌بینی نشده‌اند و در صورتی که تحت عنوان اماره قضایی قرار نگیرند، نمی‌توان به خوبی عدالت را در جامعه اجرا کرد. به همین دلیل، راه‌های علمی جدید تحت عنوان اماره قضایی می‌باشند و استفاده از آن‌ها در مسیر دادرسی کاملاً مشروع می‌باشد.

قانون‌گذار مصادیق اماره‌ی قضایی را مشخص نکرده است و منشا امارات قضایی ظنون دادرسان، عرف و عادت اوضاع و احوال و قراین می‌باشد. طبق هر کدام از این‌ها، می‌توان امارات قضایی جدید را کشف کرد.

پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار میزان اعتبار و توان اثبات امارات قضایی را به صورت کاملاً روشن، تبیین نماید تا قضات محترم در دادرسی از این ابزار بسیار مهم، جهت عملی کردن آرای خویش استفاده کنند.

منابع و ماخذ

الف: منابع فارسی

- ۱) آشوری، محمد (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۲) امامی، سید حسن (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، جلد ششم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ۳) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۶). دانشنامه‌ی حقوقی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- (۴) ----- (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، تهران، انتشارات گنج و دانش.
- (۵) ----- (۱۳۸۱)، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات گنج و دانش.
- (۶) حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۱)، ادله‌ی اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، انتشارات دانش نگار.
- (۷) دکوتینی (۱۹۵۰م). امارات در حقوق خصوصی، چاپ اول، پاریس، بی‌نا.
- (۸) رمضان، احمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی دانشنامه‌ی امام علی (ع)، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ.
- (۹) سنگلجی، محمد (۱۳۶۹). آیین دادرسی اسلام، چاپ اول، قزوین، انتشارات طه.
- (۱۰) شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۴). حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات ویستار.
- (۱۱) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میزان.
- (۱۲) گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۴). حقوق کیفری تطبیقی، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- (۱۳) محمدی، ابوالحسن (۱۳۵۶). مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۴) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷). تفسیر نمونه، جلد نهم، چاپ هیجدهم، قم، انتشارات دارالکتب اسلامی.

ب: منابع عربی

- (۱) ابو حسان، محمد (۱۴۰۸ق). احکام الجرمیه و العقوبه فی الشریعه الاسلام، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات الرزقاء.

- ۲) بهسنی فتحی، احمد (۱۴۰۹). نظریه اثبات فی الفقه الجنایة الاسلامی، چاپ پنجم، قاهره، انتشارات دارالشرق.
- ۳) تجکانی، محمدالحیب (بی تا). نظریه العامه للقضاء و الاثبات فی الشریعه الاسلام، بغداد، انتشارات دارالشوون.
- ۴) توفیق، حسن فرج (۲۰۰۳م). قواعد الاثبات، چاپ اول، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه.
- ۵) حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه، جلد هیجدهم، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات دارالاحیاء.
- ۶) رشتی، حبیب الله (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات دار القرآن الکریم.
- ۷) زحیلی، محمد (بی تا). وسائل الاثبات، جلد دوم، چاپ دوم، الرياض، انتشارات المكتبة المویده.
- ۸) سنهوردی، احمد (۱۹۵۲م). اوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد دوم، قاهره، انتشارات دارالتراث العربی.
- ۹) شورابی، عبدالحمید (بی تا). الاثبات الجنایة فی الضوء القضاء و الفقه، بی جا، انتشارات اسکندریه.
- ۱۰) عوده، عبدالقادر (۱۴۱۵ق). التشریح الجنایة الاسلام لمقارناً بالقانون الوضعی، چاپ دوازدهم، بیروت، بی تا.
- ۱۱) مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ق). اصول الفقه المظر، جلد دوم، چاپ چهارم، بیروت، انتشارات دار المتعارف المطبوعات.
- ۱۲) نائینی، میرزا حسن (بی تا). فوائد الاصول، چاپ اول، تهران، نشر اسلامی.
- ۱۳) نراقی، احمد (۱۳۷۳). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات عبد محمد لواسانی.
- ۱۴) نشات، احمد (۲۰۰۵م). رساله ی الاثبات، جلد دوم، چاپ اول، بیروت، انتشارات مکتبه الجمیع.